
پروندہ پلکان

حان گریشام

ترجمہ

حسرو سمیع



انتشارات ہرمس

۱

او طاهرأ کسی بود که بخواهد چنین سر و صدایی به راه بیدارد، اما می‌شد گفت بحالی که پایین پبحره اتاقش به پا شده بود ریر سر او بود و این برایش چندان باحوشاید هم نبود بود و یک سال از عمرش می‌گذشت، فلح بود، از روی صدلی چرحدار می‌توانست حُم بحورد و به کمک لوله اکسیژن تنفس می‌کرد هفت سال پیش بردیک بود سکنته‌ای باعث مرگش شود، اما او، آبراهام رورسبرگ، هسور رنده بود و با وجود نوله‌هایی که در دماغش حای داشتند نفودش از مجموع نفود هشت همکار دیگرش بیشتر بود. آحریں چهره افسانه‌ای دادگاه عالی فدرال محسوب می‌شد و این مسئله که هسور نفس می‌کشید موحب عصابیت سیاری از کسانی بود که آن پایین، زیر پبحره، تطاهرات می‌کردند

در دفترش در دادگاه عالی فدرال، روی صدلی چرحدار کوچکی کنار پبحره نشسته بود سعی کرد به حلو حم شود هیاهو در حیاناں هر آن شدت می‌گرفت از پلیسها حوشش نمی‌آمد اما **دین** افراد پلیس در آن لحظه برایش آرامش بحش بود افراد **پلیس** که نارونه بارو داده بودند لااقل پبحاه هراز نفر را از حمله **باز** می‌داشتند. روزسبرگ دم پبحره داد رد

— هیچ وقت این قدر آدم یک حا جمع شده بودید!

او تقریباً کر بود و حیسون کلاین، دستیار اولش، پشت سرش

ایستاده بود اولین دوشنبه ماه اکتبر، رور گشایش دورهٔ حدید
احلاس بود و برای برگداشت دادگاه عالی فدرال تطاهرات سستی
برپا شده بود، تطاهراتی بحالی رورسِ رگ از حوشِ بحالی
می لرزید در بطرش آزادیِ گفتار مساوی بود با آزادی تطاهرات
با صدای بلند پرسید

— سرچپوستها هم هستند؟

حیسون کلاین که به طرف گوش راستش خم شده بود گفت
— بله

— با صورتهای رنگ آمیزی شدهٔ مخصوص حنگ؟

— بله! با لباس ررم

— می رقصند؟

— بله

سرچپوستان، سیاهپوستان، سفیدپوستان، اسپایی تارها،
ران، همحس گرایان، دوستداران طبیعت، مسیحیان، محالغان
و مدافعان سقط حسین، نئواریها، لامدهها، شکارچیان،
دوستداران حیوانات، سفیدپوستان بزادپرست و سیاهپوستان
بزادپرست، هرح و مرح طلبان، هیومشکان، کشاورران جمعی
پرهیاهو تطاهرات می کردند افراد پلیس صد شورش باتومهای
سیاهشان را در دست می فشردند

— سرچپوستها ناید عاشق من باشد!

کلاین در حالی که سرش را تکان می داد گفت

— مطمئنم که شما را خیلی دوست دارد

و در حالی که به قیافهٔ تکیده این پیرمردی که مشتتهایش را
گره کرده بود می نگریست لبحد رد

ایدئولوژی این پیرمرد ساده بود «برتری حکومت بر مسائل
دیگر و برتری فرد بر حکومت و حفظ محیط ریست و اما
سرچپوستان، هرچه که تقاصا می کسند به آنان بدهید»

در پایین بر شدت هیاهو افزوده می‌شد دعاها، آوارها، شعارها، و فریادها اوج می‌گرفت صف افراد پلیس فشرده‌تر می‌شد جمعیت از سالهای پیش بیشتر و هیجان‌زده‌تر بود حواشی اجتماعی خطرناک شده بود خشونت به چیری پیش پا افتاده بدل شده بود کلیسیکهای سقط‌حین را مفسر می‌کردند به حراحایی که این کار را انجام می‌دادند حمله می‌کردند و آنان را کتک می‌زدند، حتی یکی از آنان در پساکولا کشته شد، او را به صورت حین طاب‌پیچ کرده رویش اسید ریخته بودند هفته‌ای بود که حیوانات صحنهٔ درگیری باشد

در کلیساها هم محس‌گرایان به کشیشها حمله می‌کردند حامیان برتری نژادی و افراطیون مختلف در سازمانهای متعدد و گوناگون گرد آمده بودند و بر شدت حملات خود بر سیاهپوستان، آسیاییها و اسپانیایی‌تارها می‌افزودند نمایش کیه‌ها به سرگرمی مورد علاقهٔ امریکاییان بدل شده بود

دادگاه عالی فدرال هدف مناسبی بود تهدید قصات، از سال ۱۹۹۰ ده برابر شده بود و در همین حال افراد پلیس دادگاه فقط سه برابر شده بودند محافظت از هر قاصی دست‌کم به عهدهٔ دو پلیس اف بی آی بود و پنجاه پلیس دیگر دربارهٔ اقدامات تهدید‌آمیز تحقیق می‌کردند

رورس‌رگ نا صدای بلند پرسید

— از من متعربند، مگر نه؟

کلاین نا لحد پاسخ داد

— بله، بعضی از آنها از شما نفرت دارند

رورس‌رگ حوش‌حال شد لحدی رد و نفس عمیقی کشید

هستاد درصد تهدیدات مربوط به او بودند

چون تقریباً کور هم بود پرسید

— نوشته هم حمل می‌کند؟